

زوم تنوع سبک زندگی اسلامی ایرانی

یکی از مباحثی که طی چند سال اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته و در سطوح مختلف به آن پرداخته شده، سبک زندگی است. در رابطه با این موضوع و چند و چون بحث سبک زندگی اسلامی - ایرانی با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.



یکی از مباحثی که طی چند سال اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته و در سطوح مختلف به آن پرداخته شده، سبک زندگی است. در رابطه با این موضوع و چند و چون بحث سبک زندگی اسلامی - ایرانی با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی به گفته‌ها نشسته‌ام که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

حجت‌الاسلام آذربایجانی، دانش آموخته سطوح عالی حوزه علمیه و دارای مدرک کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی و دکتری کلام جدید است. وی در حال حاضر قائم مقام گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مشغول پژوهش، تحقیق و تألیف در حوزه‌های روان‌شناسی دین، اخلاق اسلامی و فلسفه دین است. از دیگر مسئولیت‌های فعلی وی عضویت در شورای علمی تهیه سند ملی اخلاق اسلامی و همچنین شورای عالی فرهنگی تربیتی مرکز جهانی علوم اسلامی است.

از وی تاکنون کتاب‌های درآمدی بر روان‌شناسی دین، روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، اخلاق اسلامی، روان‌شناسی سلامت با نگرش به منابع اسلامی و روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی چاپ و منتشر شده است.

برای شروع گفت‌وگو لطفاً تعریفی از مفهوم سبک زندگی داشته باشید.

سبک زندگی، الگوی رفتاری حاکم بر زندگی مردم در سطوح مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی است و از الگوی پوشش و الگوی تغذیه تا الگوی معاشرت و ارتباطات کلامی و غیرکلامی افراد در خانواده و جامعه تا دیگر الگوهای مربوط به مسائل شهروندی نظیر الگوی رانندگی، الگوی رفتارهای اداری و ارتباط با ارباب رجوع و... را در بر می‌گیرد و شامل می‌شود.

از نظر شما اصلی‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر شکل‌دهنده سبک زندگی چیست؟

عناصر و عوامل تشکیل‌دهنده سبک زندگی متعدد است و از فرهنگ تا جغرافیا را در بر می‌گیرد. اما اگر من بخواهم به طور مشخص بحثم را به جامعه ایران و آن هم از جهت زمینه‌های فرهنگی آن محدود کنم باید بگویم سبک زندگی‌ای که در حال حاضر بین ما ایرانیان جریان دارد، برخاسته از سه زمینه مختلف است. اولین زمینه که سابقه‌ای چند هزار ساله دارد، ایرانی بودن و فرهنگ ایرانی است. این زمینه با ریشه‌های تاریخی‌اش و با آداب و رسوم و با هویت ملی‌ای که برای ما ایرانیان ساخته، در سبک زندگی ما تأثیرگذار است. زمینه و عامل دوم، فرهنگ اسلامی و دینی ماست که آن هم سابقه‌ای بیش از هزار سال دارد و با جایگاهی که در باورها و ارزش‌ها و عادات رفتاری مردم ما پیدا کرده الان در همه شئون فردی و اجتماعی - به تفاوتی که در اقصاء مختلف هست - حضور دارد. عامل سوم تشکیل‌دهنده سبک زندگی فعلی جامعه ما هم فرهنگ غرب است که تقریباً در 150 ساله اخیر یک سیر رو به تزايد داشته و در بیست سی سال اخیر بخصوص با توجه به پدید آمدن ابزارهای ارتباطی و رسانه‌های جمعی جدید این تأثیرگذاری بیشتر هم شده است. می‌توانیم بگوییم سبک زندگی مردم در جامعه ما منبعت از هر سه این زمینه‌ها و ترکیب آنهاست.

به نظر شما علت این که بحث سبک زندگی به طور خاص مورد توجه رهبر معظم انقلاب قرار گرفته و در سطح جامعه علمی و فرهنگی ما مطرح شده است، چیست؟

بله همچنان که اشاره کردید بحث سبک زندگی در این چند ساله اخیر مطرح شده و بخصوص از سوی رهبر معظم انقلاب هم مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. آخرین بار هم ایشان در متن حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال گذشته مجدد بر این موضوع و پیگیری آن تأکید کردند.

خب به نظر می‌آید بیشتر از همه دلیل مطرح شدن بحث سبک زندگی، وجود آسیب‌ها و آفات و ناکارآمدی سبک زندگی و عدم مصونیت آن است. به عبارت دیگر سبک زندگی در شرایط فعلی جامعه ما چه در بعد فردی، چه در بعد خانوادگی، چه در بعد اشتغال و خدمت‌رسانی دچار آسیب‌های جدی است. برای مثال سبک زندگی ما در تغذیه بسیار ناکارآمد است و وقتی آن را نسبت به دیگر کشورها می‌سنجیم می‌بینیم براساس آماری که متخصصان تغذیه ارائه می‌کنند تقریباً ما به طور میانگین بین دو سوم تا 50 درصد پرخوری یا زیاده‌خوری داریم؛ یعنی با یک سوم این میزان تغذیه می‌توانیم نیازهای بدنی مان را تأمین کنیم؛ بخصوص در مورد نان و برنج که دو غذای اصلی در کشور ما هستند. هجوم قشرهای جوان تر به سمت فست‌فودها، باز به دلیل ضررهایی که این نوع غذاها به همراه دارند، آسیبی است که در سبک تغذیه‌ای زندگی در جامعه ما وجود دارد. الگوی پوشش بانوان و الگوی رانندگی هم از دیگر مواردی است که می‌توان به آنها اشاره کرد. اینها مواردی است که نیازمند تصحیح و اصلاح الگوهای رفتاری است و برای این مقصود هم باید مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرند و عوامل آن ریشه‌یابی و سعی شود روش‌هایی برای تغییر آن به وجود بیاید.

شما به موضوع تحلیل و بررسی پدیده‌ها و الگوهای سبک زندگی اشاره کردید. در این رابطه ما اغلب شاهد مباحث توصیه‌ای و توصیف‌ایده‌آل‌ها هستیم و به نظر می‌آید کمتر به مطالعات آسیب‌شناختی برای بررسی زمینه‌ها و عوامل آسیب‌زا توجه می‌شود.

بله همین طور است. بحث سبک زندگی صرفاً یک بحث توصیفی نیست و ما باید به چرایی های سبک زندگی هم توجه داشته باشیم و چگونگی تغییر آن را هم بررسی کنیم. بر همین اساس ما در مباحث تحلیلی و توصیفی در این موضوع نیازمند علوم مختلفی هستیم.

ما برای پیدا کردن الگوی مطلوب در موضوع سبک زندگی به بررسی الگوها در فرهنگ اسلامی و بحث سیره شناسی نیاز داریم. در این زمینه باید الگوهای رفتاری پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) به صورت عینی و عملی و جزئی بازشناسی شود و به نحوی متناسب با فرهنگ ایرانی و به روز شده در دسترس مردم قرار بگیرد. این یک بخش از کار در زمینه مباحث توصیفی است که در آن باید سعی شود الگوی مطلوب، متناسب با نیازهای فردی و خانوادگی و اجتماعی، در دسترس اقشار مختلف قرار بگیرد. بحمدالله کارهای خوبی در این زمینه شده و باز هم باید کارهایی جدی تر و عینی تر انجام بگیرد.

دسته دوم از علوم که در موضوع سبک زندگی به آن نیاز داریم، علم روان شناسی و علوم تربیتی است. این علوم بخصوص در ابعاد فردی و خانوادگی، روش ها را برای تغییر رفتارها و عادت های نامطلوب به سمت عادات و الگوهای سبک زندگی مطلوب به ما می آموزند. برای مثال اگر الگوی فعلی تغذیه ما نامطلوب است، این علوم می توانند به ما بگویند از چه روش هایی باید استفاده کرد تا این الگو تغییر کند. در این رابطه برای مثال روش های شرطی سازی، مشاهده ای، تشویق و تنبیه و... مطرح است که می توان با جزئیاتی که در این علوم مطرح شده است مورد استفاده قرار بگیرد.

دسته سوم علوم هم شامل مباحث مدیریتی است و راهنمای این موضوع خواهند بود که چگونه در ابعاد اجتماعی باید از طرق مختلف سیاستگذاری یا با استفاده از نهادهای تبلیغی و با استفاده از رسانه ها رفتار مردم به سمت الگوهای درست و مطلوب سوق داده شود و این مسیر چگونه باید طی شود.

عنوانی که در اغلب مباحث مربوط به سبک زندگی در کشور ما در چند ساله اخیر مطرح بوده و هست عنوان سبک زندگی اسلامی - ایرانی است. از طرف دیگر برخی بر این نکته تأکید می کنند که سبک های زندگی ریشه در واقعیت ها دارند و ناشی از علل و عوامل گوناگون و متعدد هستند و در نتیجه تأثیر و تأثر آنها ساخته می شوند و پس از ساخته شدن و شکل گرفتن است که به عنوان یک سبک شناخته و توصیف می شوند و حتی ممکن است اصلاح یا توسعه یابند. بر این اساس شاید بخش عمده ای از روند شکل گیری سبک های زندگی در خارج از دایره خودآگاه باشد یا این که شناخت آنها و اصلاح بعدی شان حداقل نیازمند مطالعات مشخص و تخصصی پسینی و نه پیشینی است. در اینجا مسائل مختلفی مطرح می شود؛ یکی این که - همچنان که شما اشاره کردید - تا چه حد می توان به صرف توصیف ایده آل ها، سبک زندگی را به سمت مطلوب برد و این که نقطه شروع حرکت ما تا چه حد باید به وسیله مطالعات آسیب شناختی در جهات مختلف غنی شده باشد؟ نکته مهم دیگری که به نظر می رسد در اینجا وجود دارد این است که با وجود دخیل بودن عوامل گوناگون در به وجود آمدن سبک زندگی، آیا ما می توانیم یک سبک واحد و خاص را به عنوان سبک ایده آل معرفی کنیم؟ به عبارت دیگر می خواهیم بپرسم شما قائل به سبک زندگی اسلامی - ایرانی هستید یا سبک های زندگی اسلامی - ایرانی؟ این مساله طبعاً از این جهت اهمیت دارد که شاید نسل جوان امروز با یک الگوی واحد زیست و رفتار چندان میانه خوبی نداشته باشد.

برای توضیح این مطلب باید عرض کنم بحث سبک زندگی دارای دو بخش است؛ یک بخش رویه آن یا همان الگوهای رفتاری است و دیگری زیرساخت آن که از ارزش ها و باورها و نگرش ها تشکیل یافته و ریشه سبک زندگی است و از خود آن مهم تر است. نکته اصلی که در اینجا مد نظر من است این که آن چیزی که ما باید بخصوص در ارتباط نسل قبل و نسل سنتی با نسل فعلی بر آن تأکید کنیم، ارزش ها و باورها و نگرش های بنیادین است؛ اما در رابطه با الگوهای رفتاری باید انعطاف را بپذیریم و از جمودگرایی و جزم گرایی در این زمینه بپرهیزیم.

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) هم در جمله ای که منسوب به ایشان است می فرمایند فرزندانان را با فشار به آداب رفتاری خودتان مجبور نکنید، چرا که آنها برای زمانی غیر از دوره زمانی شما خلق شده اند. بنابراین انعطاف پذیری در الگوی رفتاری چیزی است که در روایات هم به آن اشاره شده است و اگر من برخلاف این بخواهم فرزندان یا شاگردان و دانشجویانم را اجبار و الزام کنم که صد در صد همان نوع پوشش و تغذیه و آداب گفتاری مرا داشته باشند، ممکن است ناکام بمانم و اگر همه چنین کنیم ممکن است کل پروژه ما در سبک زندگی شکست بخورد. ما باید ضمن فرهنگسازی و نهادینه سازی و توجه به خط قرمزها و رعایت آنها، مقداری از انعطاف را بپذیریم. در واقع باید بر مرزها تأکید شود و برای رعایت آنها فرهنگسازی شود، اما به قول استاد مطهری مسائل متغیر را هم در دایره ثابتات بپذیریم تا از این طریق الگوها برای نسل های بعدی نیز مورد قبول واقع شود.

در پاسخ به سؤال شما در مورد سبک یا سبک های زندگی اسلامی هم می توان از یک مثال بهره گرفت. ببینید ما به عنوان یک ایرانی، به طور اکثری، مشترکاتی در زبان، دین، تمامیت ارضی و جغرافیایی، تاریخ، پرچم، نظام سیاسی و... داریم، اما در ذیل یا کنار این مشترکات برای مثال لهجه ها یا زبان های مختلف و برخی دیگر از موارد تنوع هم هست. در سبک زندگی هم همین مساله مشترکات هست و در عین حال گوناگونی نیز وجود دارد. برای مثال در سبک کلی تدین و رابطه انسان با خدا بر اساس الگوی اسلام، الگوی معاشرت ها و آداب و رسوم، الگوی پوشش، الگوی تغذیه و... ما برخی مشترکات داریم، اما در عین حال تفاوت هم وجود دارد. به عنوان مثال در بحث پوشش، ما پوشیدگی را در همه نقاط ایران داریم، اما این در مناطق مختلف به شکل های متفاوتی است. به هر صورت تفاوت وجود دارد و ما چاره ای جز این نداریم که در فرهنگ اجتماعی کشوری با وسعت ایران تنوع در سبک های زندگی را بپذیریم؛ ولی این تنوع باید در یک ساختار باشد و نه به نحوی متعارض با خود و متضاد با زیرساخت ها و باورهای بنیادین. در صورت وجود چنین تعارض و تضادی طبعاً ما از سبک اسلامی - ایرانی خارج شده ایم، اما در چارچوب آن سبک باید تنوع را هم بپذیریم و انعطاف پذیری داشته باشیم. این تنوع نه فقط به صورت عرضی در بین اقوام

مختلف اجتناب ناپذیر و لازم است، بلکه می‌خواهم بگویم مقداری از تنوع و انعطاف‌پذیری را بین دو نسل هم باید قبول کنیم. **به عنوان سؤال پایانی بفرمایید از نظر شما، سیر تحول در سبک زندگی عملاً چگونه باید پی‌گرفته شود و چه پیشنهادی در این رابطه دارید؟**

اولین گام برای تحول در سبک زندگی این است که به این نتیجه برسیم که سبک زندگی فعلی ما نامطلوب است یا مطلوبیت کافی را ندارد. یک چیزی که در این زمینه به ما کمک می‌کند ملاک‌های آرمانی است که دین به ما می‌دهد. برای مثال دین به ما می‌گوید دروغگویی نباید باشد اما هست، می‌گوید رشوه نباید باشد، اما هست، می‌گوید تملق نباید باشد، اما هست، می‌گوید کار را به صورت صحیح و با اتقان باید انجام بدهیم، اما انجام کارها این‌گونه نیست. بنابراین ما با توجه کردن به ملاک‌هایی که داریم و وضعیت فعلی مان می‌توانیم به نتایجی برسیم که ما را به حرکتی تحولی درآورد. ما اگر توجه کنیم و ناکارآمدی بسیاری از الگوهای موجود را هم ببینیم می‌توانیم تحول خواهانه‌تر عمل کنیم. متأسفانه می‌بینیم در شرایط حاضر رفتار ما حتی در مقایسه با برخی کشورهای خاورمیانه یا کشورهای اسلامی مثل مالزی نیز کارایی لازم را ندارد و دچار یک تأخر فرهنگی است.

پس از درک نامطلوب بودن وضع فعلی و شناخت وضع مطلوب، در مرحله عمل دو راهبرد اصلی باید پی‌گرفته شود؛ یکی راهبرد درازمدت از طریق نهاد تعلیم و تربیت و دیگری راهبرد میان مدت و کوتاه مدت از طریق نهادهای تبلیغی و رسانه‌ها. در چارچوب راهبرد درازمدت، باید به طور جدی و اساسی برای تعلیم و تربیت نسل‌های بعدی در مقوله سبک زندگی فعالیت شود و ضمن نهادینه‌سازی روش‌های صحیح در این زمینه، فرهنگ‌سازی‌ها و جامعه‌پذیری لازم صورت گیرد. در چارچوب راهبرد کوتاه مدت و میان مدت نیز لازم است با استفاده از روش‌های تبیین شده در علوم تربیتی و روان‌شناسی و با استفاده از ابزار رسانه‌های جمعی و با مشارکت نهادهای تبلیغی و حتی علمی - نظیر حوزه علمیه، سازمان تبلیغات، دانشگاه‌ها و... - برنامه‌ریزی‌ها و دستورالعمل‌های لازم تهیه و به صورت متمرکز در بخش‌های مختلف عملیاتی شود. برای مثال ما می‌توانیم در سال 94 بر بحث دروغگویی، ریشه‌ها، آسیب‌ها و راهکارهای از بین بردن آن و از طرف دیگر بر بحث راستگویی کار کنیم. اگر مسئولی در جامعه باشد که به این موضوع مقید نباشد، با توجه به تأثیری که مسئولان بر مدل‌های رفتاری مردم دارند آسیب‌های زیادی به جامعه وارد می‌شود و متأسفانه در گذشته ما شاهد این مساله بودیم و الان بسختی می‌توان در این رابطه با صرف توصیه به تغییر رسید و فرهنگ راستگویی را جا انداخت. به همین دلیل باید از روش‌های مختلف برای این منظور استفاده کنیم تا بتوانیم آن را به نتیجه برسانیم.

نکته‌ای هم که در پایان می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که ما صرفاً نباید به تبلیغات اکتفا کنیم، بلکه مردم باید احساس کنند که این یک نیاز و یک مطالبه و حق آنهاست. به عبارت دیگر مردم باید احساس کنند باید در یک جامعه سالم زندگی کنند و جامعه آنها باید معیارهای یک جامعه سالم را داشته باشند. بنابراین به جای الزام مردم باید آنها را به این سمت سوق بدهیم که جامعه سالم، روابط سالم و زندگی سالم را همچون یک هوای پاک و آب شرب سالم برای زندگی خود ضروری تلقی کنند. در این صورت، این نیاز به یک مطالبه اجتماعی تبدیل می‌شود و بسیار راحت‌تر محقق خواهد شد.

سیدمهدی موسوی / جام جم